

نگاهی به «ساعت به هنگام آدمی»؛
دهمین اثر داستانی نوذر اسمعیلی



شراره شریعت زاده
داستان نویسنده

مجموعه داستان «ساعت به هنگام آدمی» دهمین اثر داستانی و پانزدهمین اثر چابی نوذر اسمعیلی، نویسنده، مترجم، نمایشنامه‌نویس و نقاش است که از سوی نشر شور آفرین منتشر شده است. اسمعیلی از معدود نویسندگانی است که در آثار داستانی‌اش از کلاژ و نقاشی استفاده کرده، به این صورت که داستانی به طور کامل بدون متن فقط با کلاژ و نقاشی بیان شده یا نقاشی همراه با متن بوده است. در واقع کلاژها و نقاشی‌ها «کلمات» در دست نویسنده هستند و هم‌ارزش با متن در رساندن پیام نویسنده در داستان. نمونه آن مجموعه داستان‌های «عشق در زمانه کرونا» و در همیشه» و «یاد باد، یاد گردباد» و متن ادبی «بودن شدن و ادامه» داستان «مینیاسفید» از مجموعه «ساعت به هنگام آدمی» که آخرین اثر منتشر شده‌اوست. نخستین ویژگی این مجموعه داستان، سبک پست‌مدرن بودن آن است که از نگاه نویسنده به متن کلاسیک عرفانی فارسی بهره برده است؛ زیرا نویسنده واقعیت را با فراواقعیت درهم آمیخته است که نمی‌توان هیچ مرز مشخصی برای آن تعیین کرده به بیان دیگر، در هم‌آمیزش زلال و سوزن‌زلال نویسنده زندگی تمامی کاراکترهای داستان را با عناصر طبیعی توصیف می‌کند، چه بسا که داستان از زبان آنها گفته می‌شود. مثلاً در داستان اول به نام «بگیننه» راوی برگ سبزی است که چندبار موتیف‌وار اشاره به فتوستنزش می‌کند.

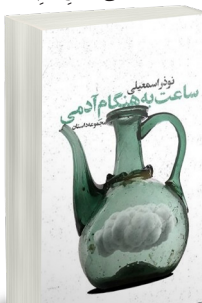
آنچه از داستان‌ها برداشتی می‌شود این است که جهان و آنچه پیرامون نویسنده است پیوسته در حال دگرگونی و تحول است. یکی از علومی که از دیرباز به شناخت هستی و تغییرات مداوم آن می‌پردازد علم عرفان است. نوذر اسمعیلی از جمله نویسندگان معاصر است که به مقوله عرفان از دریچه نگاه‌انسان معاصر نگریسته است.

ویژگی دیگر این مجموعه داستان، استفاده از استعاره و تمثیل است. جایگاه توصیف در داستان‌ها متفاوت از داستان‌های کلاسیک است. در این راستا تکنیک‌ها، کار کردها و سوزدهای توصیف را تغییر داده است. به جای مفاهیم عینی و قابل مشاهده و عناصر واقعی، وصف‌ها درونی و معناگرا هستند. به رفتارها و مضمون‌ها بیشتر از ظواهر توجه شده است. نویسنده به معانی ثانوی و معنوی ویژگی‌های ظاهری اشخاص و اشیاء توجه کرده که برآیندی از تعمق و تحلیل فلسفی او بر سوزدهایش است. پایه وصف‌ها نیز بر مبنای عناصر جزئی، ذهنی و خیالی شکل می‌گیرد. در این راستا استعاره و تمثیل نقش پررنگ‌تری پیدا کرده است.

در داستان «مینیاسبزی» می‌خوانیم: «در روی میز است. دارد از پنجره بیرون را تماشا می‌کند. یکبار خواست برود در فرج تا مراحل تبدیل به شیرینی شدن را جلو ببیند، ولی جوی گریه شده‌یاد هنوز دردمی ماند. البته می‌داند که در نیست که خواهد رفت و خواهد شد. به او می‌نگرم. آیا خودش از خودش خیلی دردمی کند؟ خودش با خودش آشناس؟ و می‌بینم خوب می‌داند که چه نقشی ایفا می‌کند»

در امتحان نقاشی با شخصیت روایی و خلق گونه‌ای جدید از شخصیت که می‌توان آن را بیکره شخصیت نامید، نمونه دیگری از تعامل ادبیات و نقاشی در کارهای این نویسنده-نقاش است. کما اینکه سیردن کشش روایتگری به نقاشی و در نتیجه ظهور نقاشی به مثابه هر دو علاوه بر آنکه مصداق دیگر تالیف ادبیات و نقاشی در متن است، باعث شده تا رویدادهای روزانه‌ای نگار گانه بر مخاطب عرضه شوند و طبیعتاً شخصیت‌ها و پدیده‌ها بر اساس شکل‌ها توصیف می‌شوند. این نمونه بارز را در داستان «مینیاسفید» می‌بینیم. یک صفحه نقاشی و کنارش یک صفحه سفید گذشته که این بار قصه لایه‌لای شکل مخفی شده است. آنچه در ذهن نویسنده گذشته فراموش نکردن و پرتنگ‌بودن گذشته است. از هفت سالگی نقاشی کوه و خورشید و تپه و لوح الفبا. در واقع مینیاتورهایی که از شخصیت روایی ترسیم کرده‌اند از این طریق او را به بیکره داستان تبدیل کرده است.

پست‌مدرنیسم بازتاب زندگی انسان پست‌مدرن است که در هنر او تجلی یافته است؛ بنابراین، برای درک هر داستان باید به جایگاه انسان در این داستان‌ها دست یافت. زندگی انسان‌های این مجموعه داستان را ویژگی‌هایی چون عشق، مرگ، دردمندی، گذشته و هستی احاطه کرده است. انسان جهان داستان‌های نوذر اسمعیلی، انسانی است که اگرچه هستی کلاسیک دارد، پیشینه مدرنیستی و پاسمدرنیستی بر او تسلط یافته است. می‌توان گفت، انسان موضوع اصلی داستان است و عناصر و اجزای دیگر داستان، در جهت به تصویر کشیدن این انسان، به صورت هماهنگ و بی‌افای نقش می‌پردازند. عناصر شاعرانه بسیاری در داستان‌های نوذر اسمعیلی وجود دارد. زبان نویسنده، زبان استعاره‌ای و تشبیهات مکرر است. تمامی کلمات او بر است از حس آمیزی‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌ها که به زبانی خاص منجر می‌شود؛ منظور که در داستان «بگیننه» می‌خوانیم: «همان آسمان که از سردر نگاهت رد می‌شود و ضیافت صفای را بشارت می‌دهد، من هم از زیر سردر باغ ملی رد می‌شوم و به سمت موزه ملک می‌پیچم، همه‌جا تکرار است و قلب من آن را می‌بینم می‌کند و به سوی اقیانوس جدید می‌رود. میان همان آدم‌های سابق که روی هر خاکی بوده‌اند و هیاهوی سکوت را به هم زبسته‌ایم؛ و ناگهان... ناگهان زری در در آفتابش روی بدن نماز می‌خواند، انگار برای همه خیر می‌طلبد. از پشت پنجره باز آفتاب زیبایی زمستانی زغال‌گونی روسایان وطنی را مثل قیر مذاب در رخشان کرده است، چه درخشندگی! اما زری نمی‌داند فردا چه می‌شود. او هم مطمئن دارد، هم ندارد. به خداوند مطمئن دارد و به خودش خیلی نه‌آکی به خودش خیلی مطمئن دارد؛ که چه بکند؟ تاجی به سر عالم خلقت بزند؟»



ساره خسروی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

جای خالی کتاب‌های ایرانی در آمازون و گوگل بوک

تحریم‌ها روی جهانی شدن داستان‌های ایرانی تاثیر منفی می‌گذارد

آرمان ملی - بیتا ناصر: در اینکه ادبیات داستانی در جهان، پیشینه دور و دراز تری از ایران دارد و این سبقه تاریخی، آستان تولد نویسندگان بزرگی از اقصای نقاط جهان بوده، شکی نیست. اما با بررسی بسیاری از کتاب‌های ترجمه‌ای که در سال‌های اخیر در بازار کتاب ایران خودنمایی می‌کنند و به گرات باز نشر می‌شوند، درمی‌یابیم دستکم بخشی از آثار تالیفی نویسندگان هموطنان نیز شایسته جهانی شدن هستند و پتانسیل‌های چه بسا بیشتری نسبت به آثار پر فروش خارجی دارند، اما به راستی راه ورود به بازار مطالعات جهانی چیست و آثار ایرانی برای رسیدن به این هدف، چه موانعی را پیش‌رو دارند؟ ساره خسروی، مترجم فعال در سال‌های اخیر معتقد است گستره این موانع از خلأ ترجمه معکوس شروع می‌شود و تا موانع تحریمی که از تبلیغ و ترویج آثار ایرانی جلوگیری می‌کند، ادامه دارد. مشروح سخنان این مترجم را در ادامه می‌خوانید.



با وجود آثار متعددی که هر ساله در حوزه ادبیات تالیفی وارد چرخه بازار کتاب ایران می‌شود، نویسندگان و آثار انگشت‌شماری به اقبال فروش جهانی دست یافته‌اند. به نظر شما چرا این مساله تا این اندازه دور از دسترس به نظر می‌آید؟
وقتی صحبت از آثار تالیفی داخل کشور می‌شود باید بدانیم که با حجم زیادی از آثار طرف هستیم که همگی از لحاظ کیفی در یک دسته قرار نمی‌گیرند. آن دسته که از کیفیت خوبی برخوردار نیستند باید بدانند که بازار کتاب جهانی بسیار بزرگ و پویاست و رقابت در آن بسیار شدید است. بنابراین برای رسیدن به اقبال فروش جهانی، نویسندگان باید نوآورانه و خلاقانه عمل کرده و آثار بسیار جذاب و باکیفیت تولید کنند. میزان مطالعه و دقیق شدن در آثار قوی و حتی ضعیف جهان و استخراج قوت و ضعف در کنار هم و نیز به دست آوردن تکنیک‌های نوشتن، دانش زبانی و عناصر درخیل در خلق اثر، در خلق یک داستان موثر است. نویسنده باید خوب ببیند، خوب بشنود، خوب حس کند و قوای لمسی آنچه در پیرامون ایزه روی می‌دهد را از دست ندهد. اما آن دسته از آثار فارسی که حقیقتاً کیفیتی قابل قبول و چه بسا بهتر از بسیاری از آثار جهانی دارند، با چالش‌های دیگری روبرو هستند. مشکلاتی مانند تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی و ارزی، باعث می‌شود که انتشار کتاب‌های ایرانی در خارج از کشور مشکل شود و بسیاری از نویسندگان و ناشران نتوانند آثار خود را به بازار جهانی معرفی کنند. مشکلاتی مانند ابزارهای تبلیغاتی و بازاریابی، هم می‌تواند باعث شود که یک آثار خوب در بازار کتاب جهانی شناخته نشود. همچنین، استفاده از نرم‌افزارهای مانند آمازون و گوگل بوک، باعث می‌شود که کتاب‌هایی که در این پلتفرم‌ها موجود هستند، به راحتی در دسترس قرار گیرند. در میان این نرم‌افزارها، بسیاری از کتاب‌های فارسی وجود ندارند و این باعث می‌شود که شناخت این کتاب‌ها توسط خوانندگان جهانی کاهش یابد.

با توجه به فعالیت‌های تان در این حوزه، چرا ترجمه معکوس اغلب از سوی مترجمان ما مورد استقبال قرار نمی‌گیرد؟

سوال خوبی است. خود بنده تنها یک مورد تجربه ترجمه معکوس داشتیم و آن هم کتاب شعر گیلکی مادرم بود که به صورت سه زبانه (گیلکی، فارسی، انگلیسی) منتشر شد و اخیراً یک مجله ترجمه شعر گیلکی به انگلیسی هم داشته‌ام که واقعاً مورد استقبال من است. البته این کتاب‌هایی که عرض می‌کنم در ایران چاپ شدند و اگر قرار باشد یک کتاب در خارج از کشور چاپ شود، قطعاً مشکلاتی جلوی پای منتقاضیان است و خب شاید بخشی از دلیل وجه مادی آن باشد، چون بازار ایران پذیرای ترجمه آثار انگلیسی به فارسی است اما چنین شرایطی در بازار جهانی فراهم نیست. با توجه به اینکه انگلیسی زبان جهانی است و تعداد زیادی از خوانندگان در دنیا زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم یا خارجی خود انتخاب کرده‌اند، برای مترجمان فارسی زبان، بازار برای ترجمه آثار فارسی به انگلیسی کمتر است. بنابراین، ممکن است مترجمان در تلاش برای به دست آوردن درآمد بیشتر، تمرکز خود را روی ترجمه آثار انگلیسی به فارسی قرار دهند. یک مسأله دیگر هم این است که برای اینکه یک اثر فارسی مثلاً به انگلیسی برگرداند شود و راه وجود دارد. یکی اینکه یک ایرانی این کار را انجام دهد که در این صورت باید تسلط خیلی زیادی روی زبان مقصد داشته باشد. ترجمه آثار ادبی به یک زبان خارجی، نیازمند داشتن دانش کافی در زبان هدف است. مترجمان فارسی زبان ممکن است با مشکلاتی مانند عدم دسترسی به منابع مناسب برای یادگیری زبان انگلیسی یا عدم امکان سفر به کشورهای انگلیسی زبان برای تجربه زبان و فرهنگ آن، مواجه باشند. این مشکلات می‌توانند باعث کاهش میل مترجمان فارسی زبان به ترجمه آثار فارسی به انگلیسی شود. راه دوم این است که یک مترجم خارجی که با فرهنگ و زبان فارسی آشنایی کامل دارد این کار را انجام دهد. ترجمه از سوی مترجمان خارجی مستلزم این است که اثر فارسی به طرز گسترده‌ای دیده شده باشد و حرفی برای گفتن داشته باشد. شاید یک عملی که باعث شود یک اثر فارسی به چشم بیاید این باشد که تقلیدی نباشد. اگر قرار باشد نویسنده تکنیک‌ها و فنون و محتوایی که در داستان‌های غربی با آنها روبرو هستیم را به تصویر بکشد، باید بدانیم خود غربی‌ها این کار را چه بسا بهتر انجام داده‌اند، لذا تمرکز یک نویسنده ایرانی باید روی فرهنگ و تکنیک‌های خلاقانه باشد تا مورد استقبال جهانی قرار بگیرد. در گذشته که ایران



سر ترجمه ضعیف‌ترین

آثار آمریکایی [خارجی]

[دعواست،] اما دلایلش

این نیست که آثار

فارسی چیزی برای

عرضه به جهان ندارد

در زمینه شعر و شاعری آوازه بسیار داشت، می‌دیدیم که مترجمانی همچون ادوارد فیتزجرالد و ویلیام جونا آتار خیام و حافظ را به انگلیسی برگرداندند. بخش دیگری از مشکل هم مربوط می‌شود به جو حاکم در کشور که شدیداً تمایل دارد آثار برتر جهان که عمدتاً غربی هستند را به مردم معرفی کند. من گاهی واقعاً افسوس می‌خورم از اینکه سر ترجمه ضعیف‌ترین آثار آمریکایی دعواست اما با کیفیت‌ترین آثار فارسی هنوز که هنوز به انگلیسی ترجمه نشده‌اند. این دلایلش این نیست که آثار فارسی چیزی برای عرضه به جهان ندارد بلکه از معضل به مراتب عمیق‌تری ناشی می‌شود که اینجا جای بحثش نیست.

ترجمه آثار تالیفی داخلی به زبان‌های دیگر چه چالش‌هایی برای مترجم به همراه دارد؟

تفاوت‌های زبانی و فرهنگی: زبان فارسی و انگلیسی تفاوت‌های زیادی در ساختار و گرامر دارند و فرهنگ هر دو کشور نیز با یکدیگر متفاوت است. این تفاوت‌ها می‌تواند به چالش‌هایی مانند ترجمه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، اشتباهات فرهنگی و غیره انجامد.

معنای شناور: برخی از کلمات و عبارات در زبان فارسی، معنای شناوری دارند که برای ترجمه دقیق آنها به انگلیسی، نیاز به رویکرد خلاقانه و تفسیری داریم.

دشواری در انتقال شعر: شعر فارسی دارای سبکی خاص و مفهومی عمیق است که برای ترجمه به انگلیسی، ممکن است به دشواری بیشتری نیازمند بر خورد کنیم. ترجمه شعر به انگلیسی نیازمند توجه به نحوه استفاده از واژگان، ریتم و ساختار شعری است در مورد تجربه‌ای که خودم در برداردن کتاب شعر گیلکی داشتم باید بگویم

که در خیلی از موارد وقتی یک شعر گیلکی را به فارسی برمی‌گردانیم بخش زیادی از زیبایی شعر کاسته می‌شود، چرا که بازی‌های زبانی دو زبان با هم متفاوت است. تازه، این در حالی است که فارسی و گیلکی پیوندهای زیادی دارند. حال تصور کنید ترجمه این اشعار به انگلیسی چه چالش‌هایی داشت. البته من سعی کردم زیبایی شعر را حفظ کنم ولی باز هم در خیلی از موارد به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی با چالش‌های زیادی روبرو شدم.

شیوه نویسنده‌گی: برخی از نویسندگان فارسی زبان شیوه نوشتاری خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که برای خوانندگان خارجی نیز قابل درک باشد. به عنوان مثال، استفاده از زبان ساده و قابل فهم در کتاب‌های فارسی، می‌تواند باعث شود که ترجمه درک مفهوم را برای خواننده مقصد راحت‌تر می‌کند، اما مفهوم چندجانبه‌ای را به خوبی منتقل نمی‌کند. آثار فولکلور علاوه بر اینکه مفاهیم جهانی مثل عشق، نفرت، انسانیت و مهربانی را در خود دارند، از لحاظ فرهنگی هم غنی هستند و می‌توانند گزین‌های خوبی برای آشنایی فرهنگ‌های دیگر با ایران باشند.

به نظر شما کدام یک از آثار تالیفی معاصر ما بیشتر قابلیت ترجمه معکوس را دارد؟

به طور کلی کتبی که محتوای فرهنگی و تاریخی دارند قابلیت بالاتری برای ترجمه به زبان‌های

دیگر دارند. بسیاری از کتاب‌های فارسی دارای محتوای فرهنگی و تاریخی غنی هستند که در جامعه بین‌المللی نیز قابل تقدیر هستند. به عنوان مثال، کتاب‌هایی که درباره تاریخ و فرهنگ ایران و شرق نوشته شده‌اند، می‌توانند به دلیل محتوایشان جذابیت بیشتری برای خوانندگان خارجی داشته باشند. ما نباید اجازه بدهیم که غیر ایرانیان در مورد ایران کتاب بنویسند و بازتاب اشتباهی از ایران ارائه دهند. بهتر است خودمان در این مورد بکوشیم.

البته یک بحث دیگر هم مطرح هست که فکر کنم اینجا فرصت خوبی برای مطرح کردنش باشد. من برای پایان نامه‌ام روی مفهوم پسا‌قومیت کار می‌کنم و فکر می‌کنم از ارتباط تنگاتنگی با بحث حاضر داشته باشد. این مفهوم به طور ساده، بدان

معناست که قومیت دیگر اهمیتی ندارد و تمرکز روی مشخصه‌های جهانی است. از نظر حامیان این مفهوم، چنین چیزی باعث همبستگی بیشتر و جهان

شمولی می‌شود. مثلاً شاید عده‌ای بر این باور باشند که آثاری قابلیت ترجمه به زبان‌های دیگر را دارند که موضوعاتی جهانی دارند و در سراسر جهان مورد توجه هستند. به عنوان مثال، داستان‌هایی که درباره عشق، خانواده، دوستی و مسائل اجتماعی نوشته شده‌اند، می‌توانند برای خوانندگان خارجی جذاب باشند و باعث شوند تا این کتاب‌ها به زبان‌های دیگر ترجمه شوند. اما من خیلی با این دیدگاه موافق نیستم. به نظر من هر کشوری یک وجه تمایز برای خودش دارد که باید در شناساندن آن به مردم کل دنیا بکوشد. اینکه بگوییم آثاری مناسب ترجمه به زبان‌های دیگر هستند که جنبه‌های قابل درک جهانی داشته باشند، در شناساندن فرهنگ ایران به

جهانبان کمکی نمی‌کند.

در کل، قابلیت ترجمه برای هر کتابی به دلیل متنوع بودن موضوعات و شیوه نویسنده‌گی‌ها، نیازمند ارزیابی دقیق و حرفه‌ای است. با این حال، هر کتابی که محتوای باکیفیت و جذاب داشته باشد، می‌تواند در جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد و قابلیت ترجمه به زبان‌های دیگر را داشته باشد.

آیا کتاب تالیفی هست که علاقه‌مند به ترجمه آن باشید؟

شاید نتوانم به اثر خاصی اشاره کنم اما قطعاً دل‌م می‌خواهد اثر پرچالشی باشد. ببینید مثلاً ترجمه اثری مثل کلیدر که فولکلور است دشواری‌هایی فراوانی دارد و شاید کسی که از ایران و فضایش چیزی نمی‌داند نتواند با آن به خوبی ارتباط برقرار کند اما از نظر من اگر قرار باشد فرهنگ ایرانی به کشورهای دیگر منتقل شود باید چنین آثاری ترجمه شود. اینکه ما دست بگذاریم روی ترجمه آثاری که مفاهیم جهانی را به تصویر می‌کشند، هر چند درک مفهوم را برای خواننده مقصد راحت‌تر می‌کند، اما مفهوم چندجانبه‌ای را به خوبی منتقل نمی‌کند. آثار فولکلور علاوه بر اینکه مفاهیم جهانی مثل عشق، نفرت، انسانیت و مهربانی را در خود دارند، از لحاظ فرهنگی هم غنی هستند و می‌توانند گزین‌های خوبی برای آشنایی فرهنگ‌های دیگر با ایران باشند.

منزوی و شهید دیالمه به «شخصیت‌های مانا» پیوستند

جلدهای سی و یکم و سی و دوم از مجموعه کتاب‌های «شخصیت‌های مانا» در باره زندگی حسین منزوی و شهید عبدالحمید دیالمه توسط انتشارات سوره مهر منتشر شد

جلد سی و یکم این مجموعه درباره زندگی «حسین منزوی» شاعر برجسته دوره معاصر است که با قلم علی تقوی نگاشته شده است. همچنین در جلد سی و دوم محمد جعفر بگلو به «شهید عبدالحمید دیالمه» می‌پردازد. «شخصیت‌های مانا» در واقع یک مجموعه پژوهشی است که توسط دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری و با همکاری انتشارات سوره مهر منتشر می‌شود. این گروه که در اردیبهشت سال ۸۸ تشکیل شده است، با استفاده از پرونده‌هایی که در پایگانی «فرهنگ نام‌وران معاصر» حوزه هنری وجود دارد، به زندگینامه افرادی که گمنام و یا کمتر شناخته شده هستند اما فعالیت‌های سیاسی، علمی، اقتصادی و هنری زیادی در انقلاب داشته‌اند، می‌پردازد. این آثار از چند بخش زندگی نامه، خاطرات و فعالیت‌های اشخاص در حوزه‌های مرتبط تشکیل یافته است و تلاش شده است تا تمامی آثار در ۱۰۰ صفحه تدوین شوند. قالب و ساختار آثار به گونه‌ای طراحی شده است تا علاوه بر جوانان نخبه و دانشگاهی که مخاطب اصلی این آثار هستند، خواندن آن‌ها برای دیگران هم جذاب باشد.

